



۲۰۲۱/۰۶/۲۳



دکتر اسدالله شعور

بخش: شعراء نخبگان و هنرمندان

بی بی سنگی شیر زن مبارز و سخنور



آیا تا کنون فکر کرده اید که لیسه مریم خیرخانه و کوته سنگی کابل به نام چه شخصیتی نامگذاری گردیده و چرا مردم آنجا منطقه ای بزرگ خیرخانه را به نام حوزه ی همان لیسه دخترانه یاد می کنند؟ و گذشته ازین آیا می دانید که اسم کوته سنگی با این مریم خانم چه رابطه یی دارد؟

در پاسخ می توان گفت که این هردو نام به پاس مقام ادبی و اجتماعی شیرزن استبدادستیز، سخنور و مبارزی مسما گردیده که در اوج حاکمیت استبداد امیر عبدالرحمان خانی از کسی نهراسیده، بر مستبدین تاخت و بر ظالمان خرده گرفته از مردم خویش جانبداری کرد. این شیرزن مریم معروف به بی بی سنگی و بی بی سیده یکی از بزرگ زنان سخنور کشور در نیمه نخست سده ی بیستم میلادیست که در آن عصر نیمه تاریک نه تنها مشعل ادبیات عرفانی را به دست گرفت، بلکه در مبارزات استقلال طلبانه ی جوانان میهن پرست کشور نیز شرکت جسته و شاه استقلال بخش، امان الله غازی را در نخستین دقایق جلوسش بر اریکه سلطنت افغانستان، تشویق به تحصیل استقلال سیاسی کشور نمود.

می گویند در آن هنگامی که در پی ترور امیر حبیب الله ملقب به سراج المله والدین در حوت سال 1297 خورشیدی (فبروری 1919م) امان الله غازی پسر سوم او بر اریکه ی پادشاهی جلوس کرد؛ اهل دربار برای ابراز تهنیت به حضور او شتافتند. بی بی سنگی که سمت معلمی شاهدخت های متعدد و دختران جوان ارگ کابل را بر عهده داشت؛ نیز به حضور شاه جدید که روابط همفکری و ترقی خواهی مشترکی با او داشت؛ شتافته و در هنگامی که به او مراتب تبریکی خود را ابراز می کرد، یک تن از حاضرین در جریان سخنان او مداخله کرده و به شوخی گفت: بی بی! شما که الحمدالله شاعر هستید، باید شعری در مدح اعلیحضرت پادشاه جدید می سرودید که مردم به قدرت طبع تان ملتفت می گردیدند.

وی در جواب گفت: من همیشه شاعر هجو سرا بوده ام نه مداح! ولی از کوتی باغچه ارگ مبارکه که به اینسو می آمدم، ترانه ای برای اهل معارف در ذهنم می گشت که آن را به حضور پادشاه جوان بخت تقدیم می کنم و بعد رو به امان الله خان نموده گفت: این سرودید که اکنون شاگردانم و سایر دختران شهر کابل باید برای شما بخوانند و آرزومندم همانطوری که پیش از پادشاهی تان آرزوی آزادی و استقلال کشور را در دل می پروراندید، اکنون که خداوند فرصت را به شما میسر ساخته، عملاً در جهت تحصیل آن قدم بردارید و بعد این تصنیف را فی البدیهه به زبان گفتاری سروده و به صورت شفاهی تقدیم نمود:

ای نور چشمان! ای شاه افغان
امان الله خان، جنگه کو اعلان
افسر انگلیس، با مکر و تلبیس
باشد چو ابلیس، در خاک افغان
غلامی تنگس بر شیشه سنگس
زنه گی تنگس، زنجیر بیران
انگریز بدکار، باشد ستمگار
با ظلم بسیار، خورده هندستان
این قوم شیاد، کدن قرار داد
برید به بیداد، از خاک مایان

ننگه ادا کو؛ جلو رها کو
 محشر به پا کو! مثل اکبرخان
 معاش انگریز، زهر و ذقوس
 اسارت آرد؛ برآ به میدان!
 خصلت انگریز، چو بوم شوم است
 ترویر انگریز به ماست نمایان
 بگو به انگریز، نداریم تشویش
 با طیاره هایت ماره نترسان!
 اگر بجنگی، با توپ و با فیل
 بیاوری تو ده توپ به فیلان
 دفعش بداریم، همچو ابابیل
 ما هم که داریم، سی پاره قرآن
 نصرت نصیب، قحت قریب
 به حکم بزدان، میشن گریزان
 این خاک جنگیست، نه از فرنگیست
 اسکندر اینجا، گشته هراسان
 افغان به خونس، جنگش جنونس
 کند کبوتر، شکار بازان
 جرگه چنپنس، مارا آیینس
 این حکم دین است، نیستم روگردان
 سوگند خوردم، اگر ببردم
 یا که بمردم، نیستم پشیمان
 اسپ تیارست، خلق انتظارست
 دل بیقرارست، ای نور چشمان
 نام خدا گیر، دینت ادا گیر
 با تعظیم شو تیر، از زیر قرآن
 دست مادر بوس، با کرنا و کوس
 به دشمن بوس، درس ده نمایان
 وایسر به کینست، مار لعینست
 در آستین است، برآرش دندان
 شمشیره بردار، باز هم به یاد آر
 عزم ایوب خان، رزم مامدجان
 از توس یکی عزم، از ملتس رزم
 منکر شو از بزم، برآ به میدان
 مردانت جنگی؛ چون بابای سنگی
 با نام و ننگی، تیغت بتابان
 من با تو هستم، آید ز دستم
 آبی رسانم، ز به عزیزان
 هستم من افغان، مثل نیاکان
 روم به سنگر، مانند مردان
 من عهد بندم، تا که ببندم
 از چادر خود، زخم عزیزان
 چادر به فرقم، آبی به دوشم
 جرعه رسانم، برای غازیان
 اگر نمردم، عقب نگردم
 تا که برانم فوج انگریزان
 اگر بمیرم، کفن نگیرم
 گورم نمایید، همراه شهیدان

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد
 رساند

ازین تصنیف که به شدت مورد علاقه شاه امان الله و اهل مجلس واقع گردیده در چشمان بسیاری از حاضرین اشک جاری ساخت؛ معلوم می گردد که بی بی سنگی با جنبش جوانان افغان و حلقه مترقی و آزادی خواه دربار در رابطه بوده؛ با آنان همفکری داشته است، چپ او که از زنان دارای تفکر سیاسی و مترقی بود، در تاریخ معاصر افغانستان اولین زنیست که در عهد امیر عبدالرحمان مدتی زندان سیاسی را دیده است.

از این رو جوانان مشروطه خواه به وی احترام عمیقی داشته، سخت عزیزش می داشتند و از طرف دیگر از موقف او به عنوان یکی از معلمین دوشیزه گان دربار برای پخش اندیشه های ترقی خواهانه و استقلال طلبانه در بین دختران جوان سود می جستند. گفته می شود که بی بی سنگی به علت سرایش شعری که در آن تشدد دربار امیر عبدالرحمان را در سرکوبی مردم به انتقاد گرفته بود، روانه زندان سیاسی شد؛ چون او زنی بود دانشمند و تحصیل کرده، امیر می ترسید که افکار وی در بیداری زنان زندانی مؤثر افتاده اسباب دردسر دیگری را برای دولت او فراهم آورد و از سوی دیگر نامه یی از زنده یاد عبدالهادی داوی که در تمجید از رد نمودن ملاقات جارج پنجم پادشاه انگلستان توسط جنرال محمولی بدخشی در تابستان 1921 م نوشته شده، نشان می دهد که بی بی سنگی در مداومت و پافشاری در خواسته های خویش در میان اهل دربار ضرب المثل بوده است؛ زیرا او طرفداران معامله با حکومت هند برتانوی را به جای مذاکره با حکومت لندن که در جریان مذاکرات استقلال کشور مصرانه خواستار آن بودند به کنایه دختر سنگی بابا خوانده بود و همین علت ها سبب گردید تا امیر عبدالرحمان دستور دهد که سلول تجریدی برای او در یکی از نقاط دور افتاده کابل بنا کنند. و کوتوال (رئیس پولیس) کابل میرزا محمد حسین (پدر استاد خلیلی) که مسؤول دستگاه بگیر و ببند و بکش امیر بود، نقطه یی را در دشتی که در میان قلعه واحد، قلعه نیازبیک، قلعه جواد و قلعه کلوخک (قلخک) چهاردهی کابل واقع بود، برگزید و در ظرف سه روز سلولی از سنگ و پهرمدار خانه یی برای آن اعمار کرده، بی بی سنگی را به آنجا انتقال دادند و به قول آقای فرید عظیمی که رابطه خانوادگی با بی بی سنگی دارد، در دفتر کوتوالی، این سلول به نام کوته بی بی سنگی ثبت گردید که به مرور زمان منطقه به همین نام معروف گردیده، ولی به خاطر رعایت اختصار مردم لفظ بی بی را از آن حذف نموده و به دو معنی آنجا را کوته سنگی نامیدند. با آن که در عهد امان الله خان این سلول را ویران کردند و در دوران نامگذاری های پشتوتولنه یی نام آن منطقه را نیز تبدیل نموده میرویس می داند نامیدند؛ ولی تا به امروز آن ناحیه را بدون این که وجه تسمیه اش را بدانیم کوته سنگی می خوانیم. این گفته مقرون به حقیقت می نماید؛ زیرا در تسمیه مناطق کوچک قدیم که امروز به قریه ها، قصبات و ساحات بزرگ رهائشی شهری مبدل گردیده اند، بیشتر اسامی قلعه های را می بینیم که پیشتر در آن محل ها وجود داشته اند؛ مانند قلعه فتوح، قلعه فتح الله، قلعه واحد، قلعه شکرالله، قلعه قاضی، قلعه موسی، قلعه مرادبیک، قلعه باقرخان (منطقه سینما پامیر) قلعه کلوخک (که امروز در ساحه دانشگاه کابل قرار داشته، وزارت تحصیلات عالی و لیسه تخنیک عالی در محل آن ساخته شده اند.

به هر حال، چون شوهر بی بی سنگی منشی دربار امیر بود؛ با روی دار ساختن بزرگان و منتفدین به ویژه واسطه ساختن سلطان محمد میر منشی، امیر را وادار به عفو او ساخته، یکی دو ماه بعد فرمان صادر گردید که بی بی سنگی به علت سیادتش و رعایت خاطر شوهرش منشی حیدر علی احراری که از نواده گان حضرت عیبه الله احرار شیخ بزرگ طریقت نقشبندی بود؛ از زندان آزاد گردیده دیگر شعری نسراید، ولی پسران امیر، شاهزاده حبیب الله ولیعهد و شاهزاده نصر الله سردار مدافع (وزیر دفاع) که هر دو در دوران تبعید پدرشان در شهر سمرقند به دنیا آمده و در آنجا پرورش یافته بودند؛ محیط ادبی آن دیار این دو را ادب دوست و هنرپرور بار آورده بود، ازین رو از بی بی سنگی نیز به سان سایر سخنوران حمایت می کردند. بعد از آن که شاهزاده حبیب الله در 1901 جانشین پدر شد، بی بی سنگی را معلم دختران خانواده شاهی مقرر کرد. شعرا و هنرمندانی که به دور شاهزاده نصر الله که اکنون نائب السلطنه بود، گرد آمده و نخستین انجمن ادبی کشور را تشکیل دادند، نیز به بی بی سنگی احترام ویژه ای قائل بوده با وی رابطه علمی و ادبی داشتند.

بی بی سنگی که در سال 1243 خورشیدی (1864 م) در شهر کابل دیده به جهان گشوده، پدرش سنگی محمد معروف به سنگی بابای غازی از سادات جلیل القدر کنر، عالم معتبر دینی و یکی از سرکرده گان مجاهدین ملی در جنگ های اول و دوم بر ضد استعمار گران انگلیس بود. مادرش سیده انا از خانواده سید عباس بخاری بود که از اولاده حضرت سید علی ترمذیست و به سبب بر عهده گرفتن ارشاد مردم در شرق افغانستان به پیر بابای بونیر و پیر بابای کنر معروف بوده، تقریباً همه سادات کنر از نسل وی می باشند. بی بی سنگی اساسات تعلیمات متداول روزگار را ابتدا از مادر فاضله و علمای خانواده اش فرا گرفت، چون استعداد آموزش او را عالی یافتند، یک تن از آموزگاران دانشمند کابل به نام آخند غلام رسول را برای تربیت و آموزش های عالی تر وی گماردند.

او بعد از رهایی از زندان به تصوف گراییده مستغرق امور عرفانی شد، از این رو گوشه انزوا را برگزید و به حفظ کلام الهی پرداخت و به کار تدریس همت گماشت. شعرهای نیمه دوم زنده گی اش بیشتر رنگ عرفانی و دینی دارد که با تأسف عمده ترین بخش سروده هایش امروز در دست نیست و تعدادی که گویا در اختیار نواسه اش جناب عبدالرب سنگی زاده قرار دارد، اقبال طبع نیافته است. مقارن عهد امیر عبدالرحمان بی بی سنگی با حافظ منشی حیدر علی بیگ احراری که یک تن از میرزایان و منشی های نامور عصر و یکی از بزرگ ترین خوش نویسان و خطاطان آن روزگار بود، ازدواج نمود. چون منشی احراری خود اهل فرهنگ و هنر بود نه تنها که مانع شاعری بی بی سنگی نشد، بلکه به تشویق و رهنمایی بیشتر او نیز پرداخت تا آثار بهتر و افزون تری بیافریند.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد

رساند